

دوشنبه بیست و ششم صفر المظفر ۱۲۹۴ هجری

دوازدهم ماه فروردین ۱۳۱۷ شمسی

مرکز تحقیق و اخبار علمی بدار الطباغچه
بفرستد درین روز نامه باسم خود او نوشته خواهد شد



قیمت یکپنجا
قیمت اعلان سطر ده شاه
اداره قیمت چهار قسط

روزنامه علم

تحقیق از قول بزرگوار حضرت حبیب مخصوص مبارک
دار الفنون

نکارند روزنامه علمی را معروض میدارد که بر فرضا
جراحیاشی در غمزه دویم روزنامه علمی ادعا کرده بود که پیری
با کار و شکم خود را پاره کرده و روده هایش بیرون ریخته
بود دوباره داخل شکم نمودم و بجهت کردم پنج روزه صحت
یافت
و در غمزه سیم نیز مذکور داشته بود پیر عطاری شیشه نفت
روی شکمش افتاد و شکمش را پاره کرد روده هایش بیرون
ریخت دوباره داخل غبشد مجددا قدری از شکم پاره کرده
داخل کردم و دو ختم معالج شد در صورتیکه اطبا و جراحان
از معالجه آن عاجز مانده بودند

با این دعوی تشکیک و شبهات چند وارد است یکی آنکه در
صورت انحراق بطن اگر صفاق هم منخرق شد باشد علاج
پذیرفتن امری محال است ثالثا آنکه اگر غشاء مذکور منخرق
نشده باشد معاد از بطن خارج نخواهد شد ثالثا اگر خاکی
پنای کسی خلد در دین قبل مدت رفع و دم و از اذرع آن
نخواهد شد چگونه خرق جلد و پیچ عضله سطحی و طولی بطن
و مرق و صفاق ملتئم شدند و در مملکتی که مدرسه مبارک دار
الفنون و مرصخانه دولتی دایر است و طبیبها نیز جراحها تربیت
شده اند که شقا قلوبها و ابلا و سها و افلیجها زمین کبر و کورها
چندین ساله و درم کبدهای مزمن و ما بعضی لپائهای ده ساله
و بخونهای زنجیری و سنگ مثانههای نوزده مثقالی و خنابها
مکرر معالجه میکنند ادعای چه مانند کاری پسند بد نیست

و سألہ ابنت از مسطورات قلم بلاغت شیم فخل فاضل حکیم لبیب
اقا سید علی طبیب سلمه الله تعالی که در هر غمزه بقدر کجایش از
آن نوشته میشود انشاء الله

بسم الله الرحمن الرحیم
اقرو باسم ربك الذي خلق الانسان من علق اقرو وربك
الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم برکمی پوشیده نیست که
خلقت والای انا کرنا بر قامت زیبای انسان از ان روی رساند
درست آمد که در او ای رتبه علم و دانای مفاهیم کلیه تواند شد و
خداوند عزاسمه و دایه شریفه ازین معنی اشارت و بشارت داده است
که انسان از حیض علقیت که پست ترین مقامات بشریت است
رفهانده و با وج علم و دانش که بالاترین مراتب انسانیت است رساند
فتبارک الله احسن الخالقین کلام الله ناطق در فضیلت علم صفا
سرخوش کبیل بن زباد میفرماید (ان هذه القلوب اوعية فخبرها
اوغاهها فاحفظ عني ما اقول لك اناس ثلثة فعاله رباته و متعلم
على سبيل النجات و هج و غاع اتباع كل ناعق يميلون مع كل و يج
لم يستضئوا بنور العلم ولم يلجئوا بركن وثيق يا كليل العلم خیر من
المال العلم بحر سرك و انت تحرس المال المال تنقصه النفقة و العلم
بنفع على الانفاق و صنع المال بزول بزواله يا كليل معرفة العلم
دين بدان بهر یکب لئلا انسان الطاعة في جوارحه و جميل الاحدثة
بعد وفاته و العلم حاکم و المال محکوم علیه يا كليل ابن زباد هلاك خزائن
الاموال و هم احباء و العلماء باقون ما بقى الدهر عسانهم مفقودة
و امثالهم في القلوب موجودة فان ههنا العلماء جأ و اشار الى
صدره عليه السلام) حاصل معنی آنکه درها بمتابه ظروف باشند
هر یک از طرفیت بیشتر است بهتر و بیشتر خواهد بود پس دل خوشتر را

کجینگی کفنی که کفار من نما و آنچه گوینم نکهداری کن مردم سه
 گروه باشند فرقه عالم ربانی هستند و ذمه راه و ستکار پنا
 پی سپار و آموزگارند و قوی مانند هیچ رعاع باشند هر صد
 دینال و پیر و شوند و از هر با و متا بل ایند بمر سو برد بدن سو
 کرا ایند نداد نور علم ضیا و روشنی خواسته اند و نمر بر کن و شوق
 محکم پنا هیده اند بدانکه علم از مال بنکو تراست چه مال را میباید
 تو نکهبان باشی ولی علم از تو نکهبان کند مال از دادن کاهش
 پذیرد و علم از انفاق فرایش کبر هر چه مصنوع و ساخته مال است
 چون مال برود او نیز رفته باشد شناسان علم طریقه و رفتار است
 که انرا پاداش است دارا علم فرما نیز داری پروردگار را بدست
 آرد و پس از مرگ کفزارهای بنکو در باره او گویند دارای علم
 فرمان دهد و خداوند مال فرمان برد کجودان مال انکه زندگیا
 در معرض هلاکت بلکه مرده اند ولی علم تار و زکار پابنده است
 زندگ و پابنده خواهند بود اجناد و اعیان ایشان ناپیدا و در
 میان نیست ولی مثالها و نفس وجود ایشان در دها موجود است
 پس اشاره بسینه مبارک فرموده و فرمودند در اینجا علم بسیار
 بقیه در نمره آتیه

تحقیق شبنم در حیات قلب

معدن سرب نیز در همه ولا پات ممالک محروسه وجود دارد و چون
 کداختن سنگ سرب نهایت آسان است در اکثر معادن سرب
 کار میکنند اما از نقص علم و اطلاع عملیات و مباحثین ضرورتها
 میسرند زیرا که اولاً در غالب سنگهای سرب قدری نقره موجود
 اگر چه مقدار آن قابل باشد و این نقره را تفصیل نمینمایند و مزج
 با سرب فروخته میشود تا با مجموع سنگهای سرب دارای گوگرد
 زیاده است و طوری آن سنگها را میبندازند که گوگرد تلف و موثر
 دو خنارت میگردد یکی بفروش نرسیدن گوگرد و دیگر ناخوش شدن
 عملیات که لابد بجای هوای صاف متصل مبتلا بخوار گوگرد هستند
 در فرنگستان بکثرت گوگرد سنگ سرب تلف و ضایع نمیشود و
 کلاً بمصرف میرسد و در سنگ مس مخصوصاً سنگ مس زر نیز

گوگرد زیاده است ولی انهم درین مملکت نابود میشود و بمصرف
 بر نمیخورند زیرا که معدنچیان از تفصیل و مجزی کردن آن از
 مس عاجز اند

در روزنامه سوپس سطور است که مسیوسا اهل ریک برای تجارت
 اولاً پات مرکزی از فرقیبیر کپانی تشکیل میدهد و میگوید هشتاد
 هزار تومان برای راه انداختن کشتی روی رود بنکر و ساختن
 منزل نگاه در کنار آن رود کافیت و از قرار حساب کرده این تجارت
 بسیار منفعت است و قصد او اینست که طلا و عاج و پیل و شوره
 و پوست بخرد و ابریشم و پنبه و اسباب آهن بفروشد شبنم در حیات

مرقعه سرب زوهر

التفات روزنامه نگار ایران و توجه اجزای مطبوعه علمیه قلب را کچند
 بود پاس بران غالب شد امید دارند و انتعاش و قوت داد مر حیات کچیکه
 بقصود با عقلمت خود معترف و بصفت حسن انصاف متصف باشد
 آقای من بک ابرائی بنما داشته که اظهار نکرده بودم چون روز نا
 نمره هشتم را دیدم ان هم رفع شد ولی بک ابراد و دیگر بنما دارم که موثر
 و قبول معاذیر از شما نمینام و پیش از اظهار ان از شما خواهش میکنم
 که اگر عیارات من از سبک انتهای معمول شما در راست خود اصلاح کند
 من منشی نیستم شما همین قدر کنید که مطلب من که روز یاد نشود در تغییر
 الفاظ و عبارات مختار بد و اگر در املائی من غلطی دید بد از انم خود
 تصحیح فرمایند منم چون شما درین باب بقصود و تقصیر خود معترف
 اما ابرادی که کفتم اینست که شما در روزنامه علمی را بر کرده اید اول تکلیف
 شما این بود که در همان صحیفه انبقره فایده علم ابر مطالع کنندگان
 معلوم کنند و بیانات مبسوط مخصوص همین مقصود داشته
 باشد شما که الحمد لله میدانید صراط نجات و سبیل ترقی مختصر بجای
 علم است و هر کس بمر مقامی رسیده و هر فایده دیده فقط ازین
 معدن میناشد و هر خاصلیکه بر یادند ازین خرمین است اگر بعد
 علم ناپز شد بد آهن را بقیمت طلا بلکه کران تر سفیر و شید باری این
 نکته از شما فوت شد و غفلت کرده اید تا پند پرستی شمار اسبب است
 که بی شما این خد ترا بکم و حاصل علم را معلوم نمایم باذن شما و التلم

جواب صحیفه نظامی

بک دوسر ابراد غیر وارد برون نامہ ابران در جریدہ
 نظامی ملحوظ شد و جواب انرا در روز نامہ مبارک ابران
 بنافتم ہمانا شرف رسمیت آن سبب شدہ کہ دم در کشیدہ
 و شان خود را اجل دہدہ خاموشی و اجواب قرار دادہ است
 اما روز نامہ علی نظر تبواضع علما نہ کہ دارد با شریف و
 وضع فطم و وضع مضایقہ از مفاوضہ معنی نماید نیابین
 در سبک ادب با براہین قاطعہ و اولی ساطعہ معنی از حس
 انصاف خالی از مہمل و اعتساف اظہار میکند
 تجکین مستحق و محبتین مستحقین یعنی بدو بزرگوار خوب
 آراستن و خوب رالباس بدو نشانیدن از شتون علم
 بدیع و دبیرانرا ہنری بزرگ و اہل قدرت معنی سرائے و
 غایت رتبت عبارت پیرائے است اما عقلا دانند کہ از
 حلبہ صداقت غافل و در دستہ حقیقت باطل است و
 ابرادہای جریدہ مزبورہ کہ در سبک انشاء و جہ منبع وضو
 بدیع داشت و منشی انرا تحسین مہنامیم از مقولہ مسطورہ
 معدود و در آن عداد بود چون تازہ قدم در ابرہ روز
 نگاری نمادہ و درست سراز کار بہرین بناوردہ از بطون
 و مطاوی روز نامہ مبارک کہ بجز است و نبی داند کہ سرحد
 خدمت بداہرہ نظام نالاکلام همان است کہ بدست نگارند
 روز نامہ ابران است
 در سال ہزار و دویست و شصت و ہفت روز نامہ در دولت حلبہ ابران
 برقرار شد و در سال ہزار و دویست و شصت و ہشت و ہستادہ خا
 مخصوص دنس خالہ آمد و از اول نمہ ابداع الی نمہ کہ در ہجرت
 ہشتم صفر زہور انطباع یافتہ مرتباً روز نامہ ابران در دارالطبعا
 ہابونے موجود است و نگارش ہر سال را با تفاوت اقوال نسبتہ
 بنسبت دیگر ہوازنہ و مقابلہ مہسور و مقدور مہباشد و از
 ہانز و معین مہسور کہ در کدام سال مہباشین روز نامہ مبارک
 از عہدہ منظورات جریدہ نظامی بہتر برآمدہ و در چہ زمان راہ

وصول باہن مقصود مسدود بودہ است
 الفاظ پر شکایت صحیفہ نظامی گذشتہ از باطن کہ معنی دیگر دارد
 یعنی در مقام استعظام شان و جلالت شخصیت است بر حسب
 ظاہر فقط داری بہ معنی و آن نیست کہ نگارندہ روز نامہ ابران
 در رتبہ رافت و غاطفت حضرت ظل اللہی با دارہ نظامی و طبقہ
 سپاہی چنانکہ باید و گاہی طریق مناخہ و کوتاہی سپردہ اگر راست
 گویم و درست خواہی این کلمہ است کہ حق سابر ادارات جلیلہ است
 نہ ادارہ کہ تہنادر و ز نامہ نگار ابران ہم خود را در و نگارش مفاخر
 ان واحد و صحایف خود را ہمیشہ مرآت و شاہد توجہات
 خاطر خطر ہایو فی نسبت با خاد و انرا و این صنف
 نمودہ است
 عنایات و تفقذات شاملہ خسروانے کاظمی فی رابعہ التہاد
 واضح و اشکا است کہ چون نور آفتاب آباد و خراب را مشہول
 پرورش دارد و تربیت عموم خدم را از اہل سبب و قلم و خطہ
 ہمت و فریضہ مسجبت کرہانہ مہسار و وظیفہ روز نامہ نگار
 نسبت کہ جمیع طبقات خدام صداقت فرجام را برای امتہد و اری
 بکطبقہ ما یوس و سابر و اقربن تحسیر و امنوس دارد نہایت
 تکلیف او حفظ مراتب است با رعایت جوابت و اگر سابر ادارات
 در صد احقاق حقوق خود برابند ادارہ روز نامہ ابران بظاہر
 مہتمم بدوستی و جانب داری ادارہ عسکر تہ خواہد شد و ہر اکہ
 اجبار مند و جز در روز نامہ مبارک کہ پس از ہجرت عشری از اعشا
 ان جمیع ادارات و ولایات مالک محروم سہر تعلق کہر و گذشتہ
 از آن جمیع ذکر الطاف و اوصاف مزاحم و مکادم بلا نہایت
 حد ہوانہ با دارہ عسکر تہ و سربازان جان نثار است کہ در بلاد
 و امصار وحد و دو تغور نزدیک و دور کہ بتبغیرت کشند و
 شربت ضربت چشند
 و ہمین ملاحظات است کہ نگارندہ روز نامہ ابران داری
 الذمہ از اتہام دوستی و طرف گیری ادارہ نظام مہنامہ و ہمان

مطورات است که بقابل خدمت اخص و اعم معلوم میباشد که اگر
 واقدم چاکران سر یازند و صاحب درجه استباز با انکه اصلا
 حال لشکر منوط با باری و صلاح کار کشور است و تا دخل کشور
 بخرج لشکر نرود بمصرف جان فشانے پناهند و صرف نظر از نقد
 جان ننمایند (بزرگ میتوان لشکر راستن) پس کسانیکه در
 جمع وجوه و کسب نفوذ باری بدین فکر تا قبل مقدمات لشکر
 کثی را مراقب و در او اهل بفکر عواقب باشند بموجبات خزان
 ایشان پرداختن و انهارا از نظر انداختن بکطرف راستن
 و طرف دیگر سوختن و گذاختن است

تکارنده روزنامه امرا ترا ترجیب و از نصاب دانش کامل نصیب
 میدانیم که بره اقتصاد مبرود (یعنی مینان روی میکند)
 و در انتقاص و از دبا د مجدد و مقرر نمیشود با غالب نیت و مطلوب
 طالب نه و اگر در اتم به پند نظامی خود را بتمامی ازاد داند و در
 ممالکی که دارای سلطنت مستقله است بعدها بروزنامه
 که وصیت آن علی الحساب بر سایر شئون مقدم است فاش ابراد
 مشوب بغرض کبرد برای اظهار مغایب و مقایح و اسره روزنا
 نظامی (کلیک مانیز زبانه و بیانه دارد) و در انوقت تمسک
 خواهیم جت بنکارش روزنامه نظامی مورخ بتاویج شنبه
 مقدم صفر المظفر هزار و دوست و نود و چهار که مینگوید
 (سبب ایجاد روزنامه و رواج و تکاثر و تعدد آن در ممالک
 برای ملتفت ساختن مخلوق بعموم قبايح و مخاسن اشپاست
 الحاخره)

روزنامه علی و نظامی چون مرد و شیر خواره و کودکان کاهوا
 بل زادکان بک عهد و پرورش یافتگان بک عهد بمناسبت
 هستی زبان بکد بکر را بجهت میدانند اگر بزبان مخصوص
 مملکت خودشان کاهی مذکر بکد بکر شوند یعنی یاد آوری
 کنند خالی از مناسبتی نیست روزنامه مبارک که ابران که
 بکفر خدمت میکنند بعد از نکاوش انکشاف دده بزومتی
 امجد هور حطی نکوبد

ر بیدق معترب پیاده و غالب استعمال آن در بازی شطرنج
 چنانکه خواجر محمد جوینی در نصیحت بفرزندان خود
 شمس الدین و عطا ملک کوبد
 (الرتوفه رفته بیدقا اذا جد في سيرة فرزنا)
 و انکه بدست عناکر منصوره است بفرق استه
 بیدق که نکارنده جریده نظامی در همین نمره و نمره های قبل
 غلط مینویسد و خبر ندارد

جغرافی

در باهای اروپ

سردرهای بزرگ در اروپ است که چند درهای کوچک
 از آنها بوجود آمد اول درهای منجدار نینک که مشتمل است بدربار
 سفید و درهای خارا که در جانب شمال روس واقع اند دوم
 درهای اتلان تیک که مشتمل است بدربارهای شمال واقع در مشرق
 انگلیس و درهای بالینک واقع در جانب سود بمغرب روس
 درهای مانش که واقع میان فرانسه و انگلیس است و درهای ابر
 که واقع مابین انگلیس و اسپانیا است سیم درهای مدی ترانز که
 جزئیست از درهای محیط اتلان تیک که مشتمل بر درهای سبیل دربار
 ادریا تیک واقع در مشرق ایتالیا و درهای پونین با یونان واقع
 بجنوب ایتالیا و درهای ارشپیل واقع بمشرق کرس و بجنوب مملکت
 عثمانی و درهای مار مارا واقع مابین اروپ و اسپانیا و درهای ازف
 که در جانب جنوب روس واقع اند

خلیجهای اروپ

خلیجهای معتبره واقع در اروپ از بنقر است اول خلیج تینی دوم
 خلیج فلاند سیم خلیج رینکا و در درهای بالینک چهارم خلیج زو و زو
 در درهای شمال پنجم خلیج کامکن در درهای اتلان تیک ششم خلیج این
 هفتم خلیج ژن هشتم خلیج ویند و در درهای مدی ترانز نهم خلیج
 ترانت و لیانت ددر درهای یونان دهم خلیج سالتینک در درهای ارشپیل
 یقین در نمره آتیه

محمد حسن